

پزشکی و نجات انسان‌ها از دیدگاه قرآن

احمد عدالتیان| قرآن کریم در آیات زیادی بر مسئله سلامت جسم و بدن انسان درکنار سلامت روح تأکید کرده است. اما آیه‌ای که مستقیم به نقش نجات جان انسان ها و حرفه پزشکی اشاره کرده باشد. آیه ۲۲ سوره مبارک مائده است که به مناسبت روز پزشک آن را باهم تلاوت می‌کنیم: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِقَتْلِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... به همین دلیل، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هرکه انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، پس چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هرکه انسانی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است.»

در این آیه به حرمت قتل نزد خداوند، اشاره شده و از کشتن یک نفر به منزله کشتن همه مردم، تعبیر شده است،گویی قتل یک نفر بی اعتنایی به مقام انسانیت است. سپس در ادامه آیه، نجات یک انسان نیز برابر با احیای همه انسان ها دانسته شده و جان همه انسان ها، از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، محترم شمرده شده است. در روایات آمده است که مراد از احیای نفس در این آیه، نجات گرفتاران از غرق شدن و آتش سوزی و درنده یادشمن است و در روایت دیگری آمده است:«کسی که به گرسنه‌ای غذا بدهد، به منزله زنده کردن اوست.» بنابراین آیه شامل شغل هایی مثل پزشکی، پرستاری، آتش نشانی، امدادگری، داروسازی و... می‌شود که باید قدر و ارزش کار خویش را بدانند، زیرا امداد رسانی به گرفتاران و نجات افراد، باعث رفع گرفتاری از خانواده و فامیل آن ها و در ادامه، از کل جامعه خواهد بود.

مشاوره

قبل از غافلگیری، واقعیت دنیا را بشناس!

علیرضا وکیلی| یکی از سخت‌ترین اتفاقات زندگی، خود مشکل نیست؛ غافلگیر شدن با مشکل است. وقتی کسی تصور می‌کند همه چیز باید طبق برنامه‌اش پیش برود، یک شکست کوچک هم می‌تواند او را به هم بریزد. امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، بعد از آنکه فرزندشان را به یاد مرگ و پذیرش ناپایداری دنیا دعوت می‌کنند، او را برای دیدن روی دیگر زندگی آماده می‌کنند. حضرت می‌فرمایند: «وَيَبْصُرُهُ فَيُبَاغِعُ اللَّهُنَّا وَخَيْرُهُ ضَوْئَةُ الْذَّهْرِ، چشم دلت را به حوادث سخت و ناگوار دنیا باز کن و او را از حمله‌های روزگار برحذر دار!» امام^(ع) نمی‌گویند همیشه منتظر حادثه بد باش، می‌گویند واقعیت را ببین و خودت را آماده کن. زندگی فقط موفقیت، راحتی و اتفاق‌های مطابق میل ما نیست. بیماری، شکست، از دست دادن، بی‌مهری و تغییر شرایط هم بخشی از زندگی‌اند.

کسی که این را می‌داند، هنگام روبه‌رو شدن با سختی کمتر فرومی‌ریزد؛ مثلاً جوانی که با یک جواب منفی در مصاحبه شغلی احساس می‌کند دیگر هیچ آینده‌ای ندارد، شاید هنوز با واقعیت‌های زندگی آشنا نشده باشد یا کسی که بعد از یک اختلاف خانوادگی به این نتیجه می‌رسد که «دیگر هیچ چیز درست نمی‌شود»، درواقع یک اتفاق تلخ را بزرگ‌تر از اندازه واقعی‌اش دیده‌است. آمادگی برای سختی یعنی پدیانیم که روزهای دشوار ممکن است برسند، اما قرار نیست هر سختی، پایان راه باشد؛ درست مثل کسی که هنگام رانندگی کمربند ایمنی می‌بندد؛ نه به این دلیل که حتماً تصادف خواهد کرد، بلکه چون می‌داند که احتمال حادثه وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِيْ كَيْدٍ، ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.» (بلد۴)، سختی، استثنای زندگی نیست؛ بخشی از آن است. پیام پدرانۀ امام علی^(ع) روشن است: فرزندم! زندگی را فقط از پنجره روزهای خوب نگاه نکن. اگر از قبل بدانی که روزگار همیشه مطابق خواسته تو نمی‌چرخد، در روزهای سخت هم می‌توانی خودت را حفظ کنی. آدم قوی، کسی نیست که هیچ سختی نمی‌بیند؛ کسی است که وقتی سختی می‌رسد، غافلگیر نمی‌شود.



احکام

از مهرالسنه مستحب تا مهریه زندان‌ساز

سمانه رضوانی| مهریه در فرهنگ اسلامی نه تنها به عنوان یک حق مالی برای همسر، بلکه نمادی از تعهد، محبت و سادگی زندگی مشترک ترسیم شده است. اما در سال‌های اخیر، تعیین مهریه‌های سرسام‌آور که گاه از توان مالی زوج فراتر است، نه تنها آغاز زندگی را با دشواری مواجه کرده، بلکه در بسیاری مواقع به حبس افرادی انجامیده است که فقط به دلیل ناتوانی در پرداخت، راهی زندان شده‌اند. این معضل اجتماعی، پرسش‌های جدی درباره حدود شرعی مهریه و نیت طرفین در هنگام تعیین آن، ایجاد کرده است؛ به همین دلیل، مراجع عظام تقلید در این باره فتواهایی صادر کرده‌اند که در ادامه، دیدگاه‌های آنان را درباره مجاز بودن یا نبودن مهریه‌های سنگین و احکام مرتبط با آن مرور می‌کنیم.

شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای:

میزان مهریه، بستگی به توافق طرفین دارد و در شرع مقدس اسلامی، سفارش به تقلیل آن شده و مهرالسنه، مستحب است.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی:

مهریه‌های فوق‌العاده سنگین که نشان از سفاقت زوج می‌دهد یا قرینه بر عدم قصد جدی نسبت به آن است، باطل است و تبدیل به مهرالمثل می‌شود.

آیت‌الله العظمی سیستانی:

کار خوبی نیست؛ اگرچه مجاز است.

آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی:

قرار دادن مهریه سنگین اگرچه خللی به عقد وارد نمی‌کند، اما مستحب است مهریه بیش از مهرالسنه نباشد.

آیت‌الله العظمی سبحانی:

هر نوع تکلیف در حوزه پرداخت مهریه باشد یا غیر آن، مشروط به قدرت و توان است، بنابراین مقید کردن پرداخت مهریه به کلمه «عندالمطالبه»، صحیح نیست.

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی:

اگر با تعهد مهریه‌های سنگین قصد جدی نباشد، به طوری که فقط صورت‌سازی باشد و زوج خود را مدیون نداند، آنچه با این حال به عنوان مهریه تعیین شده، مهریه محسوب نمی‌شود و قهراً مهرالمثل می‌شود.

شکر

معارف

گزارش



سیدحمیدرضا حسینی دانشور
مدرس حوزه ، پژوهشگر علوم رفتاری

پیوندی که با تصدیق آغاز شد

پیوند حضرت خدیجه^(س) با پیامبر^(ص) سال‌ها پیش از بعثت و برپایه شناخت و شایستگی‌ها شکل گرفت. اما این پیوند، فقط یک وصلت خانوادگی نبود، بلکه بستری بود برای بزرگ‌ترین حمایت تاریخ. وقتی پیامبر اکرم^(ص) به رسالت مبعوث شدند، خدیجه^(س) اولین کسی بود که این دعوت را تصدیق کرد؛ چنان‌که در کلام نبوی آمده است: «مثل خدیجه پیدا نخواهد شد، خدیجه در آن هنگام که مردم مرا تکذیب کردند، مرا تصدیق کرد.» درواقع، آن «اعتماد پیش از بعثت»، در دوران بعثت به «تصدیق آگاهانه» تبدیل شد و این نشان می‌دهد که این پیوند از همان آغاز بر بنیاد ایمان و پذیرش حقیقت استوار بوده است.

ازدواجی که به حضور اجتماعی انجامید

عفیف‌کندی در گزارشی از مشاهده خود، از صحنه‌ای سخن می‌گوید که در آن محمدبن عبدالله^(ص)، خدیجه^(س) و علی بن ابیطالب^(ع) درکنار کعبه به نماز مشغول بودند. این نقل، تصویری روشن از پیوند میان خانه، ایمان و حضور اجتماعی ارائه می‌دهد؛ یعنی خانواده‌ای که در آن، دینداری از حصار فردی بیرون می‌آید و به صحنه اجتماع قدم می‌گذارد.



واکاوی نقش همسرانه حضرت خدیجه^(س) در پیشبرد مأموریت دشوار نبی مکرم اسلام^(ص)

پیوند تمدن‌ساز

سالروز ازدواج پیامبر اعظم^(ص) و حضرت خدیجه^(س)، فرصتی است برای بازخوانی سیره این بانوی مجاهد. این روز، تنها یادآوری یک پیوند خانوادگی و شخصی نیست، بلکه آغاز یک همراهی بزرگ و نقطه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام است که در آن، ایمان، حضور، حمایت و تربیت در یک مسیر واحد قرار گرفت. حضرت خدیجه^(س) در شرایطی درکنار رسول خدا^(ص) ماند و ایشان را حمایت کرد که تکذیب مشرکان و فشارهای قریش و دشواری‌های اجتماعی آغاز راه، عرصه را بر مؤمنان تنگ کرده بود. این همراهی و حمایت، گاه با تصدیق دربرابر تکذیب دشمنان، گاه با بذل مال در راه حق و گاه با آرامش بخشی خانه و پرورش نسلی مؤمن، معنا پیدا کرد. با این نگاه، روایت این پیوند، روایتی است از یک الگوی تاریخی برای «حمایت آگاهانه و ماندگار از حقیقت». درس این بازخوانی برای امروز، آن است که کانون خانواده، اگر بر ایمان بنا شود، می‌تواند مرکز حق‌خواهی و تولید آرامش و امید به آینده باشد.

مادری که آینده را تربیت کرد

این پیوند مبارک، ثمره‌ای تربیتی نیز داشت؛ حضرت خدیجه^(س) با پرورش حضرت زهرا^(س) و حضرت علی^(ع) که سال‌هایی از عمر خود را در دامن پیامبر^(ص) پرورش یافت، برای روزهای دشوار پیامبر^(ص)، یار و منس و حامی فراهم کرد. او با تربیت حضرت زهرا^(س)، خلأ وجودی خود را و با تربیت حضرت علی^(ع)، خلأوجودی ابوطالب را برای پیامبر^(ص) جبران کرد. این همان استمرار حمایت از مسیر حق، از راه تربیت نسل است.

درس این پیوند برای روزهای سخت

سیره خدیجه^(س) نشان می‌دهد که او ایمانی قوی داشت و این قوت ایمان را، هم در روزگار آغازین دعوت، هم در روزهای دشوار و هم در ساختن خانه‌ای که به پشتیبانی از پیامبر^(ص) تبدیل شد، نشان داد. رهبر شهید انقلاب درباره رابطه مردم و رهبر جامعه فرمودند: «در روزگار آسایش، همه از رهبری راضی‌اند، اما در سختی‌ها، بسیاری دچار تردید می‌شوند و تنها، ایمان‌های قوی می‌ایستند.»

خانه‌ای که سرمایه‌اش در راه دین خرج شد

در مکه، تا زمانی که رسول خدا^(ص) حضور داشت، با مال خدیجه^(س) از بدهکار و اسیر دست‌گیری می‌شد، غلامان ناتوان آزاد می‌شدند، نیازمندان باری می‌شدند و فقرای اصحاب، مهمان می‌شدند. پیامبر^(ص) درباره این سرمایه فرمودند: «هرگز هیچ ثروتی همانند ثروت خدیجه، سود نبخشید.» این جمله، نشان می‌دهد که خانه خدیجه^(س) فقط محل سکونت نبود، پایگاه حمایت از دین بود.

همسری که آرامش می‌ساخت

خدیجه^(س) علاوه بر وقف مال خود، بهترین یار صمیمی پیامبر^(ص) در خانه بود و دربرابر فشارهای روانی قریش، تکیه‌گاه ایشان به‌شمار می‌رفت. از این زاویه، ازدواج خدیجه^(س) و پیامبر^(ص) نماد خانه‌ای است که در آن، آرامش و صبر و پایداری تولید می‌شود. رهبر شهید انقلاب نیز با اشاره به روزهای سخت شعب ابیطالب، حضرت خدیجه^(س) را «بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر^(ص)» معرفی کردند.

تفسیر حدیث «العلم سلطان» در بیان رهبر شهید انقلاب، امام‌خامنه‌ای

ما این است که ماکشور را هم نیرومند کنیم، هم مقاوم کنیم، قدرت کشور را بالا ببریم و آن را مقاوم سازی کنیم. قدرت کشور چجوری بالایی رود؟ چجوری دیرومند کنیم؟ عناصر اقتدار برای کشور چه چیزهایی است؟ من چند موردش را می‌شمرم؛ یکی ایمان اسلامی است، ایمانی دینی است. ایمان جزو مهم‌ترین عناصر مقاومت و تحرک این کشور است... یکی از عوامل قدرت، حرکت سریع علمی است. قدرت علمی، قدرت علم، دنبال علم بودن. هرکس که آن را نداشته باشد، «صیل علیه» یعنی دست قدرت‌مندی بر سر او خواهد آمد، یعنی زبردست خواهد شد. این علم است. امروز شما این را مشاهده می‌کنید؛ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به خاطر علمی که تحصیل کرده‌اند، توانسته‌اند همه دنیا را تصرف کنند. شما می‌دانید آمریکا، انگلیس، فرانسه و بسیاری از کشورهای اروپایی حتی کشورهای کوچک، سال‌های متمادی بعضی‌شان قرن‌ها توانستند کشورهایی را تصرف کنند، هستی‌های آن‌ها را بر باد بدهند و نابودشان کنند. بر ملت‌ها اقتدار پیدا کردند و مسلط شدند به خاطر علم، دنبال علم بودند.» همان‌طور که رهبر شهید انقلاب در این سخنان گفته‌اند، پایه اصلی و بزرگ اقتدار و حکمرانی بر مردم در شهر و کشور و جهانیان، علم است. علم، راه سلطنت و برتری و پیروزی و سرفرازی را می‌شاید، مسیر حرکت علمی جامعه اسلامی و جوانان کشور هیچ حدومرزی ندارد. افق‌های بلند دوردست را باید درنظر داشت. سخنان پیامبر خدا^(ص) و امام علی^(ع) در توصیف کمیت و کیفیت علم و ارزش و نقش و آثار آن، راهنمای دانشمندان شهرهاست.

مسلط شد زمانی که فرمانده بر آنان شده باشد. «این درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۳۲.

ترتیب مقاییس اللغة، سلطان را نیرو و قهر می‌شمارد. (احمدبن فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۵۸. المفردات فی غریب القرآن، سلاطه و سلطان را تمکن از روی قهر می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۳۸). الرائد، سلطان را قدرت و تسلط و پادشاه و سلطه را فرمان، فرمانروایی، قدرت و نفوذ می‌داند. (مسعود، ۱۳۸۹، ج یک، ص ۹۷) همچنین در فرهنگ فارسی معین برای سلطان و سلطنت، معانی فرمانروایی، قدرت، قوت، حجت، برهان، پادشاه، فرمانروای مقتدر، فرمانده، حکومت و قهر و غلبه، ذکر شده است. (معین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹۱۱)

صاحب علم حاکم جهان است

رهبر شهید انقلاب، حضرت امام خامنه‌ای، در سخنرانی‌های خویش، بارها به تفسیر حدیث «العلم سلطان» پرداخته‌اند. دقت در این سخنان، نقش سلطنت علم را بهتر روشن می‌کند. ایشان در سخنرانی برای دانشجویان در ۱۹ مرداد ۱۳۹۰ فرمودند: «گفتیم العلم سلطان، علم اقتدار است، هرکسی که دارای علم و دارای این اقتدار شد، طبق این روایت «صال» می‌تواند بر محیط جهان حکم فرمایند؛ یعنی اهداف خودش را دنبال کند. هرکس مالک آن نشد، «صیل علیه» یعنی بر او حکمرانی خواهد شد.» ایشان ۲۰ اسفند ۱۳۹۴ در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری فرمودند: «کشور اگر به علم پیردازد و علم را پیش ببرد، آقا خواهد شد؛ به معنای واقعی کلمه العلم سلطان. اگر قدرت می‌خواهیم، اگر عزت می‌خواهیم، اگر دین را می‌خواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولت‌ها باشیم، نه اینکه آن‌ها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم و این ممکن است و این عملی است.» همچنین در ۱۹ دی ۱۳۹۵ در دیدار مردم قم فرمودند: «وظیفه



جوادالاسلام والمصلحین دکتر محمد رضا مرتضائی
علو هیت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

جهان در سلطه علم است؛ چون علم، سلطان است و سلطان قدرت و فرمانروایی کامل است. علم، حکمرانی و فرمانروایی مقتدر است. استعمار نو با علم بر کشورهای جهان تسلط یافت. سلطه علم بی‌پایان است. هرجا و در هر زمان علم باشد، راه سلطه باز است. امیرمؤمنان امام علی^(ع) علم را سلطان دانسته‌اند؛ سلطانی که هر انسانی با داشتن آن حرکت کند، پیروز و حاکم است و هرکه بدون سلطان علم اقدام کند، عقب می‌ماند و شکست می‌خورد. اگر علم در جامعه اسلامی باشد، سربلندی و سرفرازی خواهد بود. مسلمانان با علم، سلطه و اقتداری پیدا می‌کنند که دشمنان جرئت یورش به آنان را نخواهند داشت. جامعه اسلامی بدون پیشگامی و پیشروی علمی، مورد تجاوز و بیگانگان و سلطه علمی آن‌ها قرار می‌گیرد.

امام علی^(ع) درباره نقش بنیادین علم فرموده‌اند: «العلم سلطان من و جده صال به و من لم یجده صیل علیه؛ دانش، سلطنت و قدرت است؛ هرکه آن را نیابد، با آن یورش برد و پیروز شود و هرکه آن را نیابد، بر او یورش برند و مغلوب شود.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۳۱۹)

در این حدیث، کلمه سلطان برای علم به‌کار رفته است. با بررسی لغوی این کلمه، نقش بزرگ علم بهتر آشکار می‌شود. العین، سلطان را به قدرت پادشاه و قدرت هرکسی که برای او این قدرت قرار داده شده است –گرچه پادشاه نباشد– معنی می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۷، ص ۲۱۲).

جمهره‌اللغه، سلطان را فرماندهی می‌داند و می‌نویسد: «فلان مسلط علی بنی فلان اذا کان متا مرا علیهم؛ فلانی بر بنی فلان